

درسی از سیاست

برای رهبران و دبیران کل احزاب و داوطلبان وزارت

و و کالت

بیشتر کسانی که عضویت حزبی را می پذیرند برای اینست که به مجلس راه یابند و سپس نخست وزیر و یا وزیر شوند .

میگویم بیشتر کسان ، نه همه ، برای اینکه همیشه افرادی در مجالس می یابند که و کالت و وزارت چنگی بدل آن ها نمیزند اما چون مقاصد و آمالی دارند و تصور میکنند و کالت راه تحقق آن ها را هموارتر میسازد بدین شغل تن در داده اند .

در مجلس گروهی دیگر را می یابید که واقعا ساده دل سلیم الطبع و بیکاره اند و هیچ دلبستگی به مبارزه در راه تحصیل قدرت ندارند و یا چنان با مورد معنوی و عملی غرقه اند که فقط بنام و عنوان و کالت شادند و هوس دیگری ندارند .

موقعی پیش می آید که مقامی بزرگ بر چنین افرادی تحمیل می شود و آن موقعی است که قوه مبارزه میان دو حزب و یاد و گروه پارلمانی مساوی باشند ناچار برای زافع العالمه و اجل بین بموافقت طرفین تنی را بیرون از گروه مبارزان بعنوان محلل انتخاب میکنند .

غالباً می پرسند چه صفاتی مرد سیاسی را در نظر عزیز و محترم میکند . جوابش بسیار ساده است مرد سیاسی باید کم گوی و گزیده گوی باشد . گنده دماغی و تفرعن نداشته باشد بصداقت و معقولیت شهره باشد .

بعضی ها تصور میکنند مهمترین تکلیف آن ها ایراد نطق های دلپذیر است . برای مرد سیاسی فضائل اخلاقی مؤثر است نه فصاحت و بلاغت .

مرد سیاسی باید فردی مطلع و فعال و راست گوی و از هیچکس

نترس باشد . هرگز با بروی حق نگذارد و گفتنی ها را بی پروا بگوید .

در سیاست آن ریاست و قدرتی ارزش دارد که بی بند و بست و ساخت و پاخت بدست آید .

کسانی که با زدو بند و پشتیبانی گروهی خاص به سروری می رسند بادسیسه و زدو بند هم از تخت سروری بزیر میافتند .

خوی نرم ، بنیت قوی و تبری ازاعتیاد های زبان دارمهمترین ارکان قوه حکم و تمیز عاقلانه است . آن سروری که این سه صفت ندارد نه تنها خود در مقام سروری نمی باید و آفات و مصائب ، از همه جانب . بد و روی میآورد بلکه حزب خویش را نیز بیلاها دچار میسازد .

قوه حکم و تمیز و تشخیص به جالازم است تا بتوان با مشکلات رو برو شد . موضوع همکاری و توافق اعضای دولت موضوعی است بس دشوار و رسم دیرین رازداری و مسؤولیت جمعی مانع می آید که اختلاف میان وزیران عنلی نگردد .

سرور کافی و دانا باید بطبیعت بشر شناسا باشد خاصه طبیعت گروهی که آنان را برای انجام دادن مهمات بهمکاری خویش بر می گزینند . علاوه بر این حسن انتخاب و تدبیر داشته باشد و بداند در مجلس چه مباحثی را حلّاجی کند و از پیش آمدهای نیک چه سان بهره بردارد ؛ کجا مسامحت بنماید و در چه باب و بجه زمان ایستادگی کند مجلس را محل مباحثات پر طول و تفسیر و مشاجرات لفظی نینکارد و سراسر یک دوره آن را صرف بحث در یک موضوع نکند .

گفته های دسته مخالف ممکن است مخلوطی از ادعاهای حسابی و ناحسابی باشد . پیشوای با کفایت باید چنین قدرتی داشته باشد که پس از اعلام پیشنهاد با تقدیم لایحه ای از جانب دولت ، بفاصله یکی دو دقیقه بر پای ایستد و چنان سخن بسراید که حتی مخالفین مقصود را زود در یابند و به پشتیبانی او بگرایند .

از طرف دیگر عنان اختیار را نباید از دست بدهد و بخاطر جلو گیری و ترقی سریع اظهارات حق مخالفان را ندیده انکار د ، به عبارت دیگر نباید از هول حلیم در درون دیک افتد .

جرئت و جسارت در رئیس حزبی مجلس از ضروریات است .
پیشوای حزبی باید بدین صفت منصف باشد تا بتواند زود تصمیم بگیرد
ولو آن که با همه حقانیت ، دشمنان چه حال در استقبال وی را بصورت
مردی نادان بددل ، غدار و خائن قلمداد کنند .

تصمیم راجع باخراج اشخاص ، غالباً ، از تصمیم درباره انتخاب
خط مشی دشوارتر است . آن کس که در این امر جرئت بخرج ندهد
امیدش به پیشوایی حزب اندک است و اگر هم به پیشوایی برسد در کار
چندان دوام نخواهد کرد .

پیشوای حزب هر قدر سابقاً در انتخاب خط مشی صحیح غور
کرده و عرق ریخته باشد بهتر اما چون باین مقام رسید باید سرعت و در
نهایت چستی و چالاکی دست بکار شود . مردمان مجرب و پخته خوش
ندارند که رئیسشان بر سر و سینه بکوبد و در مصائب خویش نوحه خوانی
کند . از رئیس خویش توقع تصمیم و عمل دارند . ناله و زاری کار
عامیان است .

کسی که میخواهد در امور کشور هادی قوم باشد باید این شغل
را دوست بدارد و بدان اقبال نام داشته باشد و از آن متلذذ گردد .
غرضم از تلذذ حظ از شکوه و جلال مقام نیست . مقصودم لذتی است که
از انجام دادن وظائف خویش میبرد و برای خود و دوستان و جامعه
افتخار میآورد .

این ایام از دسیسه ها و تانچلوان مرادنی ها و بدگویی ها داستانهای
میشنوم . بنظر من این نکته قابل اعتناست که وزیر و وکیل را بدین صفات
معرفی کردن کار سیاست بافانی است که خود نتوانسته اند به مقام شامخ
برسند . آن سیاست بافی که بمطبوعات اسرار هویدا میکند یا با
داستان نویسان درجه سوم راز و نیاز میگوید ، به تجربه من دوست آن
آدم دسیسه باز خود پسند و جنگجویی است که به پیشوایی پذیرفته
نگشته است .

یک چیز را در امر سیاست نتوان انکار کرد و آن اینکه هر گاه
شخصی مدت مدید در وزارت و وکالت سر کند عاقبت ذات و صفات
واقعی او پیدا میآید و معلوم میشود که چند مرده حلاج است و نه تنها

آنچه را سزاوار است مزد میگیرد بلکه قوت و ضعف خویش را در سرنوشتی که دارد مجسم می بیند .

دسیسه کنندگان معمولاً خود شهید راه دسیسه میشوند . نا محتاطان فدای این بی احتیاطی خویش میگردند .

سیاست بافان گاهی از جایی که هیچ انتظار ندارند ضربت می خورند اما قاعده معایب و قبائح اعمال خودشان آنان را از میان ببرد .

بگذارید این چند سطر را هم از مقاله (بالممان) روزنامه نگار معروف ترکیه در باره روش حکومت سابق و سرنوشت نخست وزیرش بنقل از روزنامه اطلاعات برای این بحث بیفزاییم :

« نخست وزیر سابق ترکیه معتقد بود که با اجرای برنامه های عمرانی جلب اعتماد مردم کرده لذا حق دارد کشور را مستبدانه بدون توجه بقوانین و باجלו گیری از انتقاد اداره کند . در اطراف وی افرادی بودند که کورکورانه با او پاسخ مثبت میدادند وی برای کشور کارخانه ها، سد ها سیلوها و بندر و مراکز تولید برق و جاده های خوب ساخت .

اماتورم پول و نپرداختن اعتبارات خارجی وضع مالی ترکیه را متزلزل ساخته بود و قیمت ها گران میشد و مردم ناراحت بودند .

نخست وزیر برای جلوگیری از مخالفت در صدد ایجاد یک جنبه واحد بصورت حزب ملی بود تا با تحلیل برد ولی عکس العمل فشارهای وارده که بصورت کودتای اخیر ظاهر شد و باو مجال نداد . »

چشم

ای چشم تو چشم چشم عالم را چشم

من چشم ندیده ام چو چشم تو بچشم

چشم زمین چشم چشم تو گزید

این چشم چه چشمیست چه چشمیست چه چشم

از: ابوسعید ابوالخیر